



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ مهر ۱۳۹۲

موضوع کلی: استعمال

مصادف با: ۲۹ ذی القعدة ۱۴۳۴

موضوع جزئی: مطلب دوم: حقیقت مجاز

جلسه: ۱۴

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم قول سوم در باب حقیقت مجاز قول مرحوم مسجدشاهی است، ایشان درباره همه مجازات می‌فرماید: لفظ در معنای موضوع له خودش استعمال می‌شود، یعنی به اراده استعمالی لفظ در موضوع له خودش استعمال شده اما معنای مجازی آن مراد جدی متکلم است پس تفاوت بین حقیقت و مجاز تفاوت بین ما هو المراد استعمالاً و ما هو المراد جداً می‌باشد. تفاوت نظریه ایشان با سکاکی را هم بیان کردیم، به تعبیر خود مرحوم مسجدشاهی له حسن الاختراع و لنا حسن الاتباع؛ برای او (سکاکی) حسن اختراع است و او خوب اختراع کرد و ما خوب پیروی کردیم چون مرحوم مسجدشاهی با استفاده از نظریه سکاکی این نظریه را توسعه داد و کامل کرد، به هر حال اصل نظریه ایشان و تفاوت آن با نظریه سکاکی بیان شد.

شمول نظریه مسجدشاهی نسبت به همه مجازات

دو مطلب باقی مانده تا سخن مرحوم مسجدشاهی تمام شود؛ یکی اینکه ایشان در همه مجازات این سخن را می‌گویند ولی سکاکی فقط در مورد استعاره این سخن را گفت که دارای علاقه مشابهت است لکن مرحوم مسجدشاهی درباره همه مجازات اعم از اینکه مجاز مفرد باشد یا مرکب، استعاره باشد یا مجاز مرسل، مجاز در اسناد و امثال آن مدعی است لفظ در معنای خودش استعمال شده و اراده استعمالی به معنای حقیقی تعلق گرفته لکن اراده جدی به معنای مجازی تعلق گرفته، پس اینکه بگوییم مجاز عبارت است از استعمال در غیر ما وضع له درست نیست خلافاً للمشهور که مجاز را استعمال لفظ در غیر ما وضع له می‌داند. حال ما باید سخن ایشان را بر همه مجازات تطبیق کنیم سپس دلیل ایشان را بر این مدعا بیان کنیم.

۱- در مجاز مفرد سخن ایشان روشن است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «رأیت اسداً یرمی» «اسد» در معنای حقیقی خودش استعمال شده و اراده استعمالی به معنای حقیقی آن تعلق گرفته ولی قرینه «یرمی» که در کنار آن آمده می‌خواهد بگوید اراده جدی متکلم به رجل شجاع تعلق گرفته و در این صورت لطافت کلام هم بیشتر است، تفاوت کلام ایشان با کلام سکاکی این بود که طبق نظر سکاکی ادعا می‌شد «زید» یک مصداق ادعایی از «اسد» است و این ادعا قبل از استعمال است اما طبق نظر مرحوم مسجدشاهی این ادعا بعد از استعمال است.

۲- در مجاز در اسناد هم مطلب از همین قرار است، مجاز در اسناد مثل «انبیاء الربیع البقل»؛ بهار سیزی را رویاند، اینجا هر یک از اجزاء کلام در معنای حقیقی خودش استعمال شده است پس هیچ کدام از اجزاء و مفردات این کلام مجاز نیست چون همه آنها در معنای حقیقی خودشان استعمال شده‌اند لکن مجاز در اسناد صورت گرفته؛ یعنی «انبیاء» به «ربیع» اسناد داده شده در حالی که انبیاء و رویاندن کار بهار نیست بلکه خداوند متعال است که می‌رویاند و اوست که بر همه چیز احاطه دارد، پس حقیقتاً اسناد فعل به خداوند متعال تعلق گرفته لکن مجازاً به ربیع اسناد داده شده است، همین نوع از مجاز هم به نظر مرحوم مسجدشاهی استعمال در غیر ما وضع له نیست، اگر در اسناد مجاز باشد اراده استعمالی متکلم این است که انبیاء را به خدا نسبت می‌دهد و لفظ هم در همین معنی استعمال شده ولی اراده جدی او به اسناد «انبیاء» به ربیع تعلق گرفته است. پس ما یک اراده استعمالی داریم و یک اراده جدی که اراده استعمالی به اسناد «انبیاء» به خدا و اراده جدی به اسناد «انبیاء» به ربیع تعلق گرفته است. پس در مجاز در اسناد هم بین اراده جدی و استعمالی فرق است.

۳- در مجاز مرکب مثل اینکه کسی بگوید: «اراک تقدم رجلاً و تأخر آخری»؛ می‌بینمت که یک قدم پیش می‌گذاری و یک قدم پس، یک قدم جلو می‌روی و یک قدم برمی‌گردی، مجاز در هیچ کدام از الفاظ و مفردات این کلام تحقق ندارد و هر کدام از آن الفاظ در معنای حقیقی خود بکار رفته است، در اسناد هم هیچ مجازی نیست اما مجاز مرکب تحقق پیدا کرده است و آن این است که این جمله یک معنای حقیقی دارد که شخص یک قدم جلو گذاشته و یک قدم عقب ولی متکلم مجموع این مرکب را در معنای تحیر و تردید و شک بکار می‌برد، کسی که دو دل و متحیر باشد درباره او گفته می‌شود «اراک تقدم رجلاً و تأخر آخری»؛ یعنی تو متحیر و سرگردان هستی و خودت هم نمی‌دانی چه کاری می‌خواهی انجام دهی پس اراده استعمالی به معنای حقیقی تعلق گرفته اما اراده جدی به تردید و تحیر و شک تعلق گرفته است.

پس مجاز چه در مفرد، چه در مرکب و چه در اسناد و سایر اقسام مجاز به این صورت است که لفظ در معنای حقیقی خودش استعمال شده و اراده استعمالی متکلم به معنای حقیقی آن تعلق گرفته لکن در همه این موارد مراد جدی متکلم به معنای مجازی آنها تعلق گرفته است. در مجاز مرسل یعنی مجازاتی که علاقه آن، غیر مشابهت است هم مطلب از همین قرار است یعنی اراده استعمالی به معنای حقیقی و اراده جدی به معنای مجازی تعلق گرفته است.

دلیل قول سوم:

این دلیل هم به نوعی متخذ از سخن سکاکی است لکن شواهدی از آیات و اشعار ذکر می‌کند تا اثبات کند اساساً نه تنها در استعاره این چنین است که مجاز استعمال در غیر ما وضع له نیست بلکه در همه جا مجاز استعمال در غیر ما وضع له نیست و این مطلب اختصاص به استعاره ندارد، ایشان سه شاهد بر این مطلب ذکر می‌کند ولی اصل دلیل ایشان همان دلیلی است که سکاکی ذکر کرد که اساساً فلسفه وجودی استعمالات مجازی ظرافت و لطافت است، اینکه به جای «رأیت رجلاً شجاعاً» گفته می‌شود «رأیت اسداً یرمی» به خاطر لطافت و ظرافت کلام است، در مجازات قرار نیست فقط جای

الفاظ عوض شود و مثلاً به جای «رجلاً شجاعاً» گفته شود «اسداً یرمی» بلکه هدف این است که این تبادل الفاظ منجر به یک لطافت و ظرافت در کلام شود تا بهتر در ذهن مخاطب قرار گیرد. پس فلسفه وجودی مجاز ایجاد ظرافت و لطافت در کلام است و تنها در صورتی این فلسفه تحقق پیدا می‌کند که ما این تبیین را برای مجاز داشته باشیم، طبق نظر مشهور اگر لفظ در غیر ما وضع له استعمال شود هیچ لطافت و ظرافتی نخواهد داشت و لطافت و ظرافت فقط در صورتی محقق می‌شود که لفظ در ما وضع له خودش استعمال شود لکن اراده جدی متکلم به معنای مجازی آن تعلق گیرد.

شواهد:

۱) آیه شریفه: «قلن حاش لله ما هذا بشراً ان هذا الا ملک کریم»^۱؛ بعد از اینکه حضرت یوسف (ع) وارد مجلس شد زنها از تعجب و حیرت انگشتان خود را بریدند و جملگی گفتند این بشر نیست بلکه یک فرشته است. شاهد این است که مراد از کلمه «ملک» قطعاً حضرت یوسف (ع) است، حال ما می‌خواهیم ببینیم آیا لفظ «ملک» در «یوسف» استعمال شده یا در معنای حقیقی خودش؟ مرحوم مسجدشاهی می‌گوید اگر طبق نظر مشهور مدعی شویم لفظ «ملک» در غیر موضوع له خودش یعنی در «یوسف» استعمال شده هیچ لطافت و ظرافتی نخواهد داشت چون این که بگویند: «ان هذا الا یوسف» لطافت ندارد بلکه ظرافت و لطافت زمانی است که لفظ «ملک» در معنای حقیقی خودش استعمال شده باشد و اراده استعمالی به خود «ملک» تعلق گرفته باشد ولی اراده جدی متکلم به «یوسف» تعلق گرفته باشد، پس لفظ در غیر موضوع له استعمال نشده بلکه در خود موضوع له استعمال شده ولی اراده جدی متکلم به معنای مجازی آن که «یوسف» باشد تعلق گرفته و در این صورت است که کلام دارای ظرافت و لطافت می‌باشد.

۲) آیه شریفه: «واسئل القرية التي كنا فيها والعير التي أقبلنا فيها»^۲؛ زمانی که به برادران حضرت یوسف (ع) تهمت دزدی زدند در پاسخ گفتند: از قریه‌ای که ما در آن بوده‌ایم سؤال کنید و از قافله‌ای که ما با آن آمده‌ایم سؤال کنید، ما راست می‌گوییم. اینجا یا مجاز به حذف است، «واسئل القرية» یعنی یک مضاف در تقدیر بگیریم و بگوییم مراد «اهل القرية» است که طبق نظر مشهور «قریه» در «اهل القرية» استعمال شده ولی «اهل» که مضاف باشد حذف شده و به حذف مضاف «قریه» جایگزین آن شده و لفظ «قریه» در غیر ما وضع له خودش که «اهل قریه» باشد استعمال باشد و یا مجاز به نحو قرینه حال و محل است، به اعتبار اینکه «اهل» حال در قریه هستند اسم محل را روی حال گذاشته و قریه مجازاً در «اهل القرية» استعمال شده به علاقه حال و محل، یعنی اسم محل را که قریه باشد بر حال که «اهل قریه» باشند اطلاق کرده است، پس قریه در غیر ما وضع له خودش که «اهل القرية» باشد استعمال شده است. اما مرحوم مسجدشاهی می‌فرماید: اینجا لفظ در غیر ما وضع له استعمال نشده بلکه لفظ در ما وضع له خودش استعمال شده و از «قریه» خود

۱. یوسف/۳۱.

۲. یوسف/۸۲.

قریه اراده شده؛ یعنی اراده استعمالی متکلم به خود «قریه» متعلق شده ولی اراده جدی به «اهل قریه» تعلق گرفته است، پس استعمال فی غیر ما وضع له نیست.

۳) شعر فرزّدق درباره امام سجاد (ع)

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته
والبيت يعرفه والحلّ والحرم

فرزّدق می گوید: علی بن الحسین (ع) را همه می شناسند، مکه قدم های او را می شناسد، بیت و حرم او را می شناسند. اگر بطحاء طبق نظر مشهور در «اهل بطحاء» که غیر ما وضع له آن است استعمال شده باشد ظرافت و لطافتی ندارد و به جای اینکه بگوید «تعرف البطحاء» می گوید: «تعرف اهل مکه»، همچنین اگر گفته شود «بیت» در غیر ما وضع له خودش که «صاحب البیت» باشد استعمال شده است، لطافت و ظرافتی ندارد بلکه ظرافت و لطافت زمانی است که این الفاظ در موضوع له خودش استعمال شده باشد ولی معنای مجازی آنها اراده شده باشد یعنی لفظ «بیت» در ما وضع له خودش استعمال شده و اراده استعمالی متکلم به معنای حقیقی آن تعلق گرفته ولی اراده جدی به معنای مجازی آن که «صاحب البیت» باشد تعلق گرفته است یعنی می خواهد بگوید امام سجاد (ع) به قدری شناخته شده است که گویا خود مکه و این سنگ و چوب هم ایشان را می شناسد. همچنین لفظ «بطحاء» در ما وضع له خودش استعمال شده ولی اراده جدی متکلم به معنای مجازی آن که «اهل بطحاء» باشد تعلق گرفته است. پس طبق نظر مرحوم مسجدشاهی هیچ کدام از الفاظ فوق در غیر ما وضع له خودش استعمال نشده بلکه در ما وضع له خودش استعمال شده اند؛ یعنی اراده استعمالی به همان معنای موضوع له تعلق گرفته ولی اراده جدی به معنای مجازی این الفاظ تعلق گرفته است.

حق در مسئله:

به نظر می رسد نظریه مرحوم مسجدشاهی کامل است و اشکالات نظریه مشهور هم متوجه آن نمی شود و نسبت به نظر سکاکی هم کامل تر است چون سکاکی فقط درباره استعاره این سخن را گفته است و واقع مطلب این است که طبق بیانی که سکاکی داشت راهی غیر از این نداشت که در مورد مجازات دیگر این سخن را بگوید چون ادعایی که ایشان می کند و از راه فرد ادعایی وارد می شود فقط در مجازاتی که علاقه مشابهت دارند قابل طرح است اما بیان مرحوم مسجدشاهی همه مجازات را در بر می گیرد و کلام هم دارای لطافت و ظرافت می باشد و غلط هم از بین می رود.

در مجموع حق قول سوم یعنی قول مرحوم مسجدشاهی است و مجاز عبارت از استعمال لفظ در غیر ما وضع له نیست بلکه مجاز استعمال فی ما وضع له است و بین حقیقت و مجاز از این جهت فرقی نیست و تنها فرق بین حقیقت و مجاز در این است که حقیقت، متعلق اراده استعمالی است و مجاز، متعلق اراده جدی.

بحث جلسه آینده: استعمال اللفظ فی اللفظ.

«والحمد لله رب العالمین»